

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الاوراد وسيلة الى نزول الواردات وسببا لرفع الدرجات وحصول
البركات والصلوة والسلام على رسول محمد الهادي الى الله تعالى باقرب الطرق وافضل
الطرقات وعلى ارواحه واصحابه واتباعه الذين فازوا باكمل الحسنات وانعم السعادات وعلى
الله سائر عباد الله الصالحين الذين تقربوا الى الله تعالى بطوائف الطاعات وانواع العبادات
ميكويد بنده كناهكار گرفتار محبت ماسوى الله تعالى عبد الحق بن سيف الدين بن
سعد الله اين مجموعه است جامع بعض ادعيه واذكار واهزاب بالتماس بعض از
طالبان نوشت سنده ومخصوص است بايچ در عمل كات حروف درآمده بعض از
سلسله شريفه قاهره كه اين فقير سلك استانه است وبعض ازجائى ديكر اميد كه قبول
ونافعايد وگوي ازكار طالبان صادق بكشايد انه قريب مجيب واين فقير را از عجز
طفوليت ولى بود بتعب و دعا و اوله بسيار داشت از مناجات و اورا و اعمال فلو
اشتغال بتحصيل علم وتكرار و كتابت ان مجدي كه جمع بيان اين وان از مجرائ عادت
بيرون مينمود و چون بعد از فراغ تحصيل بحفظ كتاب مجيد توفيق يافت برخي از ان
اوراد از دست رفت وتلاوت قرآن بر طريق نظم البدل بجائى ان نشست بعد از ان بتعل
هنگامي چند و در نش شغل باطن ونصفية قلب پيش آمد ومجال فرصت نك شد
جائى ان بود كه طريق سابق مطلق از دست رود وليكن محكم بود و بتلقين واجازت

مشايخ پيوست قدري انكزى بجائى ماند حال چنان بود كه شروع در اوراد ميكرد
چون ذوق حضور وكومي ذكو غلب مى آورد وعنان اختيار از دست مير بود هان
جانب ميرفت كه وي پيرد انون كه قدري تكين يافت وجوه و ذكو در دل استقرار
پذيرفت وقت برقرار ديكر است وپيش از شروع در مقصود سني چند مناسب اين
ملكت از كلام بعضي محققين جامع بين الطريقتين نيز نوشت امده منحصرا در شى
مرجاء للقبول ووسيلة الى مقام الوصول وبالله التوفيق ويسد انمة التحقيق بدان
امر شد كه الله تعالى كه ورد در لغت چند معنى امده فى القاموس الورى والكسر الاشراق على
الماء وخذل اولم يخذل والقطع من الطيور والجيش والنيب من الماء ومناسبت اين معاني
ظاهر است چمر اين جمل از ادعيه واذكار وقرآن و نماز و جريان بود كه بدان اشراق وورد و در
عزت نمايند ونصيب از رحمت والطف خداه و ندي بدست امرند و بد انكه دوام ومواظبت
در حصول اثر اوراد خلي تمام دارند وليكن استقامت بران كاهى بشخص بود چنانكه يك روز
معين راهرو روز تكرر كنند وكاهى بالنوع چنانچه هر وقت را بوردى از اوراد تانه نماند
ودر هر دو صورت دوام ومواظبت حاصل است بارخدا امكر انكه بامر شارسع يا احكم
شكاه نمائى بتعيين شارسع بود وكاهى بجهت ضبط حال ودفع انتشار وقت باسند قافض
بفوات نشود وبعضى از مشايخ گفته اند رحمة الله تعالى عليهم التزام وتكرار و در معين
بمرت سامست وملاكت كردد وانش شوق را برانند ونشاط دل را ببرد و بتجديد و
تلاوت از بالنوع لذت بخش وشوق افزا باشد چه تكرار بر در عرض ملاكت و
را در وجود لذت زائري طبعي است اما غزال رحمة الله تعالى عليه در مجموعه از ادعيه
واذكار كه بعد از نماز تعيين كرده وعددي معين برائى ان نموده دو طريق ميفرمايد هان
كدام از الهار اجد اجد بعد دمدا كور تكرر نمايد يا ان مجموعه را باين عدد بخواند و
گفته كه اين طريق اخر بهتر از اول است چه انتقال از دعاى بدعايى وامدن از بكي بتجديد

بیتد بد ذوق و نشاط افزای نزدیکتر است شیخ ذکر الله تعالی بالخیر فرمود که مقصود
اصلی و مؤثر بالذات در تحصیل قرب الهی عزاسمه بعد از ادائی فرائض و سنن روایت
مباشرت بامر خیر و عمل برضیات حق است هر وجه و وجهی که باشد و التزام دعائی
معین یا نمازی معین یا تقویت امر خیر که اولی و ارجح از آنست چیزی نیست انشاء از اینجا
سر معنی قول صاحب الورد ملعون که مردم مشهور است عیان کردند و وجه سخنی دیگر که تارک
الورد ملعون خود ظاهر است ولیکن ترک بر همان معنی است که دانستی یعنی ترک و تقویت
ان مشخصا و نوعا بر هر تقوی این لغت که طرد و بتعید از رحمت وی تعالی که مخصوص
کافر است نیست بلکه انحطاط و بعد است از درجه قرب و مرتبه سابقان و مراجع و ال
است بظلم نفس و حشران وقت و الله تعالی اعلم فصل شیخ امام اجل عارف بالله تعالی
المتقی رحمه الله علیه در رساله تبیین الطريق میفرماید که طریق موصول الی الله تعالی
عبادتست چنانکه ناطق است بپایان طریق عظیم ان الله عز و جل و بکم فاعبدوه هذا
مستقیم و عبادت دو قسم است فرض است و نفل و هر کدام از آن امتثالی است و اجتنابی
امثالی آنکه مطلوب از آن اتیان فعل است و اجتنابی آنکه مقصود ترک و پرهیز است از فعل
و اصل نبات و قرب و ابست باتیان فرائض و اتیان نوافل موجب تکمیل و تنمیه ان و ازاد
نوافل بسیار است و از حد عدد و احصار متجاوز ولیکن مختصر است درین دو نوع امتثالی
و اجتنابی امتثالی مثل ستم و مستجاب و ادب و اتیان اولی و افضل و اجتنابی مثل ترک مکروهات
و ترک اولی و ترک مکالمات باس فیه بجهت مخافت و وقوع در یافت باس همچو ترک غلاب و سریر
و طیب را از جهت ترس غلبه شهوت و وقوع در حرام و میفرماید که قول شیخ نجم الدین
کبری قدس سره الطريق الی الله بعدد انفاس الخلائق و انجم در حدیث قدسی وقع
است انی ان الله لا اله الا انا ارحم الراحمین خلقت بضعة عشر و ثلثانة خلق من جاء
الخلق متفقا مع شهادة ان لا اله الا الله اخله الجنة اشارت بکثرت افراد و نوافل

امثالیه مثل ذکر لا اله الا الله و غیر نفل و تلاوت قرآن و استغفار و تسبیح و دعا و صلوات بر رسول
خدا شفاعت صلی الله تعالی علیه و آله و صوم نفل و طواف نفل و صدق نفل و حج نفل و عبادت
و تسبیح جنان و امر معروف و نهی منکر و صوری که واجب نبود و در علم و دین و انواع
واعانت مسلم که ادنی ان اماطه ازی است از طریق مسلمانان و غیر ذلک ماکه بعد و لا
پس هر کوا بعد ادائی فرائض بر یکی ازین افراد نوافل استیجاب و استغالل جمیع اوقات یا
اکثران با رعایت جمیع اقسام اجتنابی حاصل شود مقصود وی از قرب الهی عز و جل حاصل
شود انشاء الله تعالی چه در تحصیل قرب جل شانته اتیان جمیع اقسام نوافل امتثالی
شرط نیست بلك ممکن نیست و مداومت بر فرد واحد از آن کافی است اما اجتناب جمیع
مخظورات و مکروهات شرط است و اجتناب از آن ممکن پس اگر گویند الطريق الی الله تعالی
الکثرة و الطريق الی الله تعالی واحدة بر دو قول صادق آید و نیز گفته اند که ابنا السبیل
احیاء لیسن بینهم خلاف یعنی سالکان هم اولادیک مایند و پدران ایشان متعدد یعنی
مشایخ اگر چند طرق ایشان در تعیین و اختیار از کار و نوافل مختلف است ولیکن مرجع
بیک اصل است که عبادت و تقوی و اتباع کتب و سنت است و اختیار مشایخ و طرق
الله علیهم اجمعین این فرد مخصوص را که لا اله الا الله است از میان سایر افراد بسبب
اوست بمحصل کثرت حضور و منافع دیگر که در غیر او پیدا نیست یا آنکه ثامن نفل افضل
از ذکر و زیارات و مشتمل بر ذکر و ذکر جزوی از آنست و بسا باشد که بعضی اعانت برادر
که فعل متعدی است بهتر از ثمار نفل باشد و میفرماید که قسم اجتنابی اتم است از قسم
امثالی در تحصیل قرب و اتم است من حیث الاتیان اما اتمیه وی از آن جهت که هر که جدا
جمد کند در قسم اجتنابی و استیجاب وقت کند بدان و اقتضای نماید بر ادائی فرائض و قسم
امثالی از نوافل دست نزنند و اجتهاد در آن ننمایند حاصل شود مقصود وی از قرب الهی
بعد از مدت دراز باشد بر مثال بیماری که پرهیز کند از آنچه نباید خود و اگر چند تناول

معا جین و اشربه نافع نکند امید و آری صحت تمام است هر چند دیر تر افتد و هر که
کند در قسم امتثالی و اگر کتاب کند مکروهات را هرگز بخانزل مقصود نرسد بمثل این
که معالجه باد ویرانی پرهیز کند و اگر هر دو کند لابد اتم و آجل و اقرب بمقصود خواهد بود
اما اهمیت وی از این جهت که دفع ضرر اسم است نزد عاقل از جلب نفع پس جنتاب مکرر اهرم بود
از ایشان نقل مثلاً آنرا که جامه او چو کین شود بهیشتی که مودی بکراهیت نماز کرد و صرف
بعض از وقت برای دفع آن کراهت اهم بود و اند اشتغال ببعضی نوافل در آن وقت پس چون
سالک سلوک این طریق نماید بمقصود خود که قرب الهی و وصول بوی تعالی و تقدس است
برسد و معنی قرب الهی بعد سالک بود از غیر وی تعالی و معنی وصل قطع از غیر و غیر محرم
در محظورات و مباح و مراد بمحظورات اینجا جمیع اقسام منہیات بود از محرمات و مکروهات و
بمباح اشتغال بمخلوقات متعلق و تعلل مثل زمین و آسمان و کوه و درخت و اسباب معشیت و غیر
پس بعد از سالک از محظورات بی ذهول وی از مباحات قرب ناقص است و باد ذهول از این
قرب تا مریس هر قدر که سالک از غیر حق که سالک از غیر حق بعید بود و از جناب وی
قرب کرد و بیان غیر بعباری دیگر بکنیم و بگوئیم اصول هجبت که سالکند از وصول
بحق جبارند دنیا و خلق و نفس و شیطان و طریق از آن نهاد در کتاب منهاج العابدین
و غیره مذکور است و چون مقرر شد که طریق قرب و وصول الی الله تعالی بعد از فرائض
تکلیف عباد است باعتبار نوع با فرد و نوافل بعضی قلیل الوقوع و بعضی کثیر الوقوع
قلیل الوقوع از جنس عبادات مثل زکوٰۃ و حج و جهاد و غیران و از جنس عادات مثل
نکاح و طلاق و بیع و شرا و مانند آن و کثیر الوقوع از جنس عبادات مثل صوم و صلوات
و اذکار و غیر ذلک و از جنس عادات همی اکل و شرب و نوم و لباس و غیره پس نوافل
این دو جنس لابد است و مطالب را از تحصیل آن و استیعاب اوقات بدان پس بر طریق
اقتصاد و کتاب عربی العلم و ما اشبه ذلك من مختصرات احیاء علوم الدینی کفایت است

و اگر قصد اقتصاد دارد بر جوی کتاب احیاء العلوم و کتب مبسوطه فقه نماید و میفرماید
که این کتاب ضابطه کردیم کافی است و مر طالب را در معرفت قرب و طریق تحصیل آن اما احتیاج
مردم بمرشد و استاد پیش از برای تسهیل طریق و سرعت وصول است و سلوک طریق بی استاد
و مرشد اکثر فوق الهی رفیق گردد فی الجمله ممکن است بموجب قول تعالی و الذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا لیکن یتعب شدید و مدت طویل و دونا در حد او الله تعالی اعلم **فصل**
حضرت شیخ مصنف قدس الله سره بر طر این رساله نوشته اند **فائدة** تناسب هذه الرسالة
وهی ان معنی هذه الرسالة علی معرفت القرب وطرق الخصال فمن علم هذا لا يحتاج الى
اخر كما قيل من علم شيئاً انه واجب في وقته ولا بد له من تحصيل استراح من تحصيل
سائر الاشياء ومن لم يتعلم هذا اصاع وقته في جميع تحصيل الاشياء وقيل اني هذا المعنى
ايضاً من لا يدري نفعه عن ضره فهو لا يزال متميزاً في امره وقيل انتم متميزين في امر
لانك لا تدري نفعك عن ضرر وعبر عن هذا المعنى بالظاهرة زيادة ونفع خود
عنيد اني از اینجه چندین پریشتانی **فائدة اخرى** تناسب هذه الرسالة اعلم ان اهل الايمان
على قسمين خاص وعامی والخاص على قسمين خاص واخص الخاص والعامی ايضا على قسمين
عامی صالح وعامی فاسق فالعامی الصالح هو الذي يؤدي الفرائض ويجتنب المحارم والعامی
الفاسق هو الذي لا يؤدي الفرائض ولا يجتنب المحارم والخاص الذي يؤدي الفرائض والنوافل
ايضاً ويجتنب المحرمات والمكروهات واخص الخاص الذي يؤدي ما ذكره وصل الی مرتبة
الاستقامت والخلوص ونفع الخلق كما قيل التعلیم لامر الله والتفقه على خلق الله كما قال الامام
فانظر ايها الطالب من اي قسم انت ثم ينشئ لك مثلاً اوضح من هذا الفرق انك من اي قسم
وهو هذا اذا كان شخصاً مری بزا قاعاً علی وجه شخص فلهي الرمي عليه ان فعل مثل ما فعل
فهو العامی الصالح وان تعدي عليه بضرب او شتم او غير ذلك فهو العامی الفاسق

از زمان صبح و عصر است و نزد بعضی از مشایخ این سلسله وقت صبح حزب کبیر
که ذکر آن بسیار است و وقت عصر حزب البحر و وقت سحر مناجات شیخ ابن عطاء الله
صاحب الحکم بخواند و نسخی است از این فقیر این حزب شریف این است و قوت
هذا الحزب الکرم بمكة المشرفة علي سیدی الشيخ الكامل العارف بالله عبد الوهاب
ابن ولي الله المحب الخفي القادري الشاذلي سنة تسع وتسعين وثمانية قال قرأت
هذا الحزب الکرم علي شيخی العارف بالله علي بن حسام الدين الشهير بالمتقي
ويقولوا علي الشيخ الامجد حم القوم وفي المعروف بالجمعة وهو قراه علي الشيخ الحافظ
ابي عمر وعثمان الديلمي الذي كان يزومهم عزرائيل عليه السلام وهو قراه علي الشيخ
شمس الدين محمد بن العاد عن الشيخ نصر الدين بن الملق الشاذلي عن جده لام
الشيخ شهاب الدين الملق الشاذلي عن جده لامه الشيخ شهاب الدين الملق
الشاذلي عن الشيخ الجليل تاج الدين احمد بن عطاء الله الاسكندري صاحب
الكتاب والحکم وسیدی ياقوت الحبشي عن الشيخ العارف المكاشف ابي العباس
الموسي عن الاستاد القطب العلل ابي الحسن علي بن عبد الله بن عبد الجبار
بن تميم بن حرم بن حاتم بن قصي بن يوسف الحسني الفاطمي الشاذلي وهو ثقة
مرسول الله صلى الله عليه واله وسلم في واقعة وحضرت شيخ در آخر اسناد این دو
نوشته اند عليك بحزب البحر في البر دائما وفي البحر تلقى الخیر وتلقى الشر وعار
من كان بالحزب عونته يري خائفا او يخشى الضرا این حزب کریم در غایت ادب و
نظیم و طهارت ظاهر و باطن و تصور حقائق و معانی آن باشد و بالله التوفیق
دیگر حزب کبیر حضرت شیخ ابوالحسن الشاذلی که نیز قرأت آن با جازت پیوسته
و ملزم است آن دست داده است و بعضی مردم آنرا حزب البحر خوانند از حضرت شیخ
رحمة الله علیه سوال کرده شد که این حزب البحر چرا گویند فرموده اند چون حزب

البحر

البحر شد لا جرم این حزب البرامه اما اصل نام او حزب کبیر است و این نیز این
عظمی و نفی کبری است از آیات و نعم الهی عز و شان شیخ علاء الدین مروی فقیه و صالح
و جلیل القدر بود که در استیلا و قرأت این حزب شریف این فقیر بود و سیر بار
من کرده و مشایخ را در یافت از بعضی مشایخ نقل میکرد که اینجا که در این حزب آمده که
لبس من الکرم ان لا یحسن الخ باید خود را شیخ صاحب حزب گرفت و در قالب وقت ایشان
در آمده بطریق حکایت خوانند که مضمون آن کلمه خالی از نثر الکی و الله الحفیظ دیگر
شیخ اجل تاج الدین احمد بن عطاء الاسکندری است که در هر کتاب حکم نوشته است اگر
انرا با شرح که شیخ عالم عارف فیم فاروق سیدی احمد بن مرزوق که مزوج است باقی
بخواند بغایت کشف مطالب و تنقیح مسائل کند و ذوق عظیم نبیند و دیگر حزب البحر
الفیض تالیف شیخ امام جلیل کبیر القدر ابوالحسن بکری رحمة الله علیه که بعد از این
و عشا خوانند و اهل سلسله ایشان از اهل کربستان و غیر هم آنرا با جماع و حلقه
بخوانند یا ضمیمی صیغ صلوات که ولد فی نجیب شیخ جلیل محمد بکری تالیف کرده و غایت
نکات و اسرار از حقیقت جامع محمدیه کشف نموده است و او را دیگر که برای اوقات دیگر
مستقی ساخته است و تنبیحات برای ایام هفته و هر ساله دارد و مسی و جمعه
که بخوانند آن نکت اخیر وصیت فرموده است و طریقه مخصوصه برای ذکر از کلام ولد
بر کواثر خود بیان کرده و دعائی که بعد از آن خوانند نوشته است و از آن کلام و اسرار
و انوار جبروت و ملکوت ساطع و لامع است و دیگر هر ساله است همان والد بزرگوار
عالی قدر وی مسی که در اینجا از او براد و ادکار برای طالبان طریقه خود
و طریقه خلوت یقین کرده که از اولیوم خمیس تا صبح جمعه بدان مشغول باشند
و گفت که هر که این خلوت دست ندهد در بدل آن شب جمعه دردی و ذکر ی که یقین
نموده است بخواند و فرموده که هر که یکسال کامل با خلاص و صدق و تقوی بران

مداومت نماید و خلیفه ماست و ماذون بامر شایسته طالبان و درین رساله انساب
خود بجناب ولایت حضرت غوث الثقلین بزرگوار گرده است و دیگر طریق ذکر است
که حضرت شیخ عبد الوهاب در رسایل خود نوشته و فقیر حقیر را بدان اجازت
داده اند و فقیر در ملازمت افست و فوائد و منافع آنرا هم در آن رساله مذکور شده
اند و دیگر حزب سیف الله است تالیف شیخ اجل عارف کامل سعد الدین حموی
قدس الله سره که در حفظ دین و دنیا و دفع افات و مخافات حوزی و عجب است
و اکثر آن از کلام ائمه مطهره اهل بیت نبوت است و گفته اند که ملازمت وی موجب
رفع درجات و مراتب علی است و آنرا صبح و روز جمع خوانند و پیش از وی
سوره کاف و یس و ان فاتحه و جمع بایز خوانند چنانچه آن در آخر آن نوشته شده
است و دیگر حزب شیخ اجل عارف ابو مدنی شعیب مغربی است که معاصر وقت غوث
الثقلین و پیر شیخ محی الدین ابن عربی اند و مشتمل بر اسرار و حقائق معرفت و
توحید و تفرید دیگر حزب شیخ ابن عربی است از همین عالم دیگر دعای است از شیخ
جلیل محمد بکری در کشف از حقیقت اسم اعظم و بیان صفات مآتم بصلوات بر حضرت
برسید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم کلامی عالی بیانی متعالی است دیگر دعا
سبعی است با طرائق که فقیر از بعضی مجادیم اجازت است و بعد از نماز جمع
خوانند دیگر جلد اسماء است که در کتب بعضی مشایخ مسطور شده و خواص و
اثار اینها نوشته و این فقره در خصوص انها اجازت شده ولیکن در عموم اجازت
که مشایخ کرده اند داخل خواهد بود و دیگر اشعار است منسوب به شیخ شهاب الدین
مقبول که اسماء اربعین الهی آورده و آنرا هر اسمی دعائی و مناجاتی نوشته اکثر شی
بزرگان حکمت اشراق واقع شده و مطالب عن تراست در نسخی بر آرا و احادیث و سنی
و مجربات و جسمانیات آورده است و خواص و منافع آنرا در اول آن گفته دیگر

دعای ختم قرآن است که از قراء مکرمه مشرف اجازت یافته شده و ختم کتاب بر سالک کرم
شده و مسمی بکتاب النورین فی اصلاح الدارین و مشتمل بر احادیث نبوی صلی الله
علیه وسلم و متضمن منافع سعادت دنیا و آخرت است و الحمد لله علی التمام و تسالیه
ان یجعل عاقبت جمیع امورها خیر الحاله محمد سید المرسلین علیه الصلو و السلام و یوفقنا
بالعمل بما یحب و یرضی انه جواد کریم بربر و رفیع رحیم مفضل مقال او را در عرف درین
بهمی آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که بیشتر دعائی من و دعائی پیغمبر
علیه الصلو و السلام در عرفات این است لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر اللهم اجعل فی قلبی نوراً و فی سمعی نوراً و فی بصری
نوراً اللهم اشرح لی صدري و یسر لی امري اعود بک من و سواس الصدور و شئت
الامر و فتنه القبر اللهم انی اعود بک من شر ما یلج فی اللیل و شر ما یلج فی النهار و
شر ما یتبدأ بالیاح و من شر بوائق الدهر و سیوطی در جمیع الجوامع از بهی و ابن النجار
از حدیث جابر آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر مسلمانی که وقوف
کند در عشیه عرفه عوفف بآنست مستقبل بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الملک
وله الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر صد بار بستر بخواند امر الکتاب صد بار بستر
بگوید استشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و استشهد ان محمدا عبده و رسول صد بار
بستر بگوید استشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و استشهد ان محمدا عبده و رسول
صد بار و بایستد و تسبیح کند خدا اشغال را صد بار و بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله بستر بخواند قل هو الله احد صد بار بستر بگوید
اللهم صل علی محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و علینا و علیهم
صد بار بر روی کار تعالی بگوید که او زید این بنده را و قبول کرده شفاعت
او را در نفس وی و اگر شفاعت برائی تمام اهل معرفت خود قبول کنم و طهرانی از این

مسعود ابن دعارة وروغوف بن زاوره سيجان الذي في السماء عرشه سيجان الذي
في الارض موطنه سيجان الذي في البحر ميله سيجان الذي في القبور قضاءه سيجان الذي
في الجنة رضوانه سيجان الذي في النار سلطانه سيجان الذي في الهدي روحه
سيجان الذي رفع السماء سيجان الذي وضع الارض سيجان الذي لا يمنة له
وارجله دعواتي كثابت سنده است دروز عرفان دعا است اللهم لك الحمد الذي
تقول وخير اما نقول اللهم لك صلواتي ونسلي ومحياي ومماتي واليك مآلي ولك رب
ترى اللهم اني اعوذ بك من عذاب القبر ووسوسته الصدر وشتات الامر اللهم
اني اعوذ بك من شر ما تجيء به اليج اللهم انك ترى مكاني وتسمع كلامي وتعلم سري
وعلى نيتي ولا يخفي عليك شيء من امري انا البائس الفقير المستغيث المستجير
الرجل المشفق للقر المعترف بذنبه اسالك مسألة المساكين ابتهل اليك ابتئال
المذنب الذليل ادعوك دعاء الخائف الضعيف من خضعه له رقبته وذلي جسد
ورغم انفه اللهم كما تجعلني بدعائك شقيا وكذا بي رؤفاهم يا خير المسؤولين و
يا خير المعطين ودعا استفتاح در ماه رجب ودعا وداع ماه رمضان ودعا
روغوفه در اوراد شيخ شهاب الدين مذكور انه وليعلم ان له صلى الله عليه واله وسلم
اسماء والقبائل كثيرة على حسب صفاته ومعانيه فقد قيل ان له صلى الله عليه واله وسلم
الف اسم بل اكثر ومن هنا قال بعض الفضلاء كثرة الاسماء تدل على كثرة فضائل المسمى
وصفاته والان اذكر ما اطلعت عليها من القرآن والحديث وما في القرآن الحمد
احد رسول بني شاهه بشير نذير مبشور منذر داع سراج منير رؤف رحيم
مصدق مذكور من مل مدثر عبد الله كويم حق مبین نور رحمة لغة طه
يس هادي خاتم النبيين عید حريص وما في الاحاديث ما حي حاشر عابد
مقضي بني الوجهة بني التوبة بني اللامح رحمة مهداة قتال متوكل فاح فاح

مصطفى

مصطفى امي قثم ضحور وشاهد شافع شفيع مشفع حبيب خطيب حفي خليل
طيب اولي العزم صاحب صالح سيد عابد امام حوز ازهر اجود شكور قاسم
رشيد مبيض مبارك امين صاحب البراق صاحب التاج صاحب المعراج
صاحب الخاتم والعلامة صاحب البرهان والحجة صاحب المورود والمقامرة
المحمود صاحب الوسيلة صاحب الفضيلة صاحب الدرجة الرفيعة صاحب الشفا
سيد ولد ادريس سيد المسلمين امام المتقين حبيب الله خليل الله قائد الفرحين
العرفق الوثق صراط مستقيم النجم ثاقب رسول رب العالمين محبتي مربي و
ما في غيرها من الروايات المروية عن السلف رضي الله عنهم مهتدي مهدي
ولي بصير حكيم مرفضي مختار ناصر قائم حجة بيان حافظ شهيد عادل حكيم
برهان مطيع ناطق صادق ملكي مدني البطيحي عربي هاشمي قريني عزيز
مصر جواد غني عليم مصيب فصيح ظاهر مظهر متقي نازر شفاء متوسط سابق
مقتصد متين اول واخر ظاهر باطن محمل محرم امر حكيم قريب رقيب مريب
ولي واعظ صلوات الله وسليمانه عليه صلوة داعاء ناصية زاكية طيبة
وينبغي للطالب ان يقرأها كل صباح ويتوسل بها اليه صلى الله عليه واله وسلم
فتغايي وسيلة وصيلة وفضيلة